

زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

تاریخ پخش: ۱۳۹۰/۱۰/۲۹

بسم الله الرحمن الرحيم

«الهی انطقنی بالهدی و الهمنی التقوی»

یک بحثی امشب دارم که نگاهی به دعای عهد است. عنوانش این است: زندگی مهدوی براساس دعای عهد. دعای عهد دعایی است که رابطه‌ی بین ما و حضرت مهدی است. چند تا جمله‌اش را می‌گویم و ببینید چه زندگی، چه تابلویی جلوی ما است.

موضوع بحث زندگی مهدوی در سایه‌ی دعای عهد. اول یک حدیثی از امام رضا بخوانم. امام رضا(ع) در قنوت نماز جمعه، «اللَّهُ أَكْبَرُ!» نمازگزار امام رضا، آن هم در قنوت، آن هم روز جمعه، در قنوت نماز جمعه این دعا را می‌خواند. می‌گفت: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ» خدایا مرا از انصار حضرت مهدی قرار بده. پدربزرگش است، هنوز امام زمان به دنیا نیامده. این خیلی برای من مهم بود. «بِأَبِي وَ أُمِّي سَمِي جَدِّي» (بحارالانوار/ ج ۵۱/ ص ۱۵۲) «اللَّهُ أَكْبَرُ!» پدرم فدای او، مادرم فدای او!

۱ - امام زمان عجل الله فرجه، مهربان‌تر از پدر و مادر:

مهدی چه کسی است؟! «و شَبِيهِ وَ شَبِيهِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ» (بحارالانوار/ ج ۵۱/ ص ۱۵۲)، «أَشْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أُمَّهَاتِهِمْ» (بحارالانوار/ ج ۲۵/ ص ۱۱۶) به قدری حضرت مهدی مردم را دوست دارد، از پدر و مادر بیشتر مردم را دوست دارد. این سیاهی که از امام زمان گفته می‌شود، که امام زمان می‌آید همه را گردن می‌زند و بکش، بکش و نهر خون است، درست نیست. این جمله‌ی امام رضا است، امام رضا می‌فرماید: «أَشْفَقَ» شفیق، یعنی مهربان‌تر از «عَلَيْهِمْ» مهربان‌تر است بر مردم «مِنْ آبَائِهِمْ وَ أُمَّهَاتِهِمْ»، «يَكُونُ أَوْلَىٰ بِالنَّاسِ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ» (بحارالانوار/ ج ۲۵/ ص ۱۱۶) یک حدیثی است یک وقتی من دیدم در یک کتابی بعد دیگر یادم رفت کجا دیدم که حضرت فرمود: من روزی صد بار به شما دعا می‌کنم.

دعای عهد، یکی علاقه باید جمعی باشد. ۱ - علاقه‌ی جمعی. چطور؟ چون در دعای عهد داریم که: «اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْمَهْدِي الْقَائِمَ بِأَمْرِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَىٰ آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ»، «بَلِّغْ» به امام زمان ابلاغ کن، چه؟ «عَنْ جَمِيعِ» از طرف همه‌ی مؤمنین و مؤمنات «عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ» این خودش یک کاری است.

۲ - کارهای خیر با نگاه جهانی، نه شخصی و محلی:

زیارت می‌رویم بگوییم که این زیارت به نیابت از همه‌ی مؤمنین و مؤمنات. صدقه می‌دهیم بگوییم: دفع بلا از همه‌ی مؤمنین و مؤمنات. نگوییم: خدایا، مؤمنینی که در این مسجد نماز خواندند بیمارز. حالا مؤمنینی که در مسجد دیگر نماز خواندند چه؟ همه را بگو. چرا می‌گویی: خدایا کسانی که در این هیأت سینه زده‌اند... حالا کسانی که در هیأت‌های دیگر سینه بزنند. چقدر تنگ نظر هستی! چقدر فکر کوچک است. پروردگارا تمام کسانی که در این هیأت مقروض هستند، گرفتارند، چرا این هیأت؟ تعصب برای چه؟ مگر تو منتظر امام بین المللی نیستی؟ امام جهان باید مریدش هم جهانی فکر کند. کسی که منتظر اصلاح عمومی است، باید خودش هم عمومی فکر کند. خودم و بچه‌ام و هیأت‌ام و مسجدم و برایش هیچ فرقی نکند. «عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ».

یک وقتی آمدند به من گفتند: تو کاندیدای فلان شهر می‌شوی. گفتم: من به درد شما نمی‌خورم. گفتند: چرا؟ گفتم: شما می‌خواهید منطقه خودتان را آباد کنید. من وکیل شهر خاص نیستم. اگر هست برای عمومی است. اگر هم نیست که هیچ! حالا در ستاد انتخاباتی خیلی از این حرف‌ها تنگ‌تر است. از اول یک قراردادهایی است اصلاً شیر را در پستان بعضی‌ها تقسیم می‌کنند. که من رئیس ستاد انتخاباتی شما می‌شوم به امید اینکه بعداً هم تو مرا کدخدای کجا یا فرماندار یا استاندار یا نمی‌دانم فلان مدیر کل یا فلان و فلان... اگر قرارداد یعنی بداند که ایشان کمکش نخواهد کرد، من هم جزء ستاد انتخاباتی نمی‌شوم. اینها خیلی خطرناک است. دین فروشی است. دعای عهد می‌گوید: می‌خواهی با امام زمان صحبت کنی، بگو: «اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا صَاحِبَ الزَّمَانِ» خدایا مولای ما صاحب الزمان را به او برسان، چه؟ «عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ». پس علاقه بین المللی، علاقه‌ی جمعی.

۳ - حذف مرز و شرط در دعاها:

۲ - علاقه بدون مرز:

علاقه بدون مرز کجای دعا درمی‌آید؟ می‌گوید: «فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا» در مشرق‌ها و مغرب‌ها، «وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا» زمین‌های هموار کوهستانی، «وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا» دریا و خشکی، «اللَّهُ أَكْبَرُ!» این دعا چقدر سازنده است.

چه اصراری داریم که بگوییم من چه هستم و من چه هستم؟ همه، دریا و خشکی. سطحی و کوهستانی، مشرق و مغرب، علاقه بدون مرز. خیلی قشنگ است.

می فرماید: «حَيْهَمُ وَ مَيْتِهِمْ» خیلی قشنگ است. به شرط حیات هم نیست. «حَيْهَمُ وَ مَيْتِهِمْ»! بعضی‌ها را دیدم دعا می‌کنند خدایا تمام کسانی که آرزومند هستند قسمت کن. می‌گویم یک عده هم آرزو ندارند. آنهایی هم که آرزو ندارند آدم هستند. بگویم: خدایا آرزومندان را قسمت کن. آنهایی هم که آرزو ندارند یک بصیرت و معرفتشان بده که آنها هم آرزومند شوند. یک میلیارد کافر در چین است. اینها هیچ آرزوی زیارت امام رضا را ندارند. خوب بالاخره انسان هستند. خدایا تمام منحرفین را آنگونه هدایت کن که آن لذتی که ما از گفتگوی با حضرت مهدی می‌بریم آنها هم آن لذت را ببرند. نگو آرزومندان، آرزومندان و غیر آرزومندان را. این دعا آدم را باز می‌کند، می‌گوید: از خودت بیرون بیا.

یکی از برکاتی که می‌گویند: ازدواج خوب است، برای اینکه ازدواج آدم را بیرون می‌آورد. آدم وقتی ازدواج نکرده همیشه خودش را می‌بیند. خودم، کتم، شلوارم، کیفم، کفشم، اما تا ازدواج کرد. می‌گوید: خودم و زخم و مادر زخم، پدر زخم، بچه‌ام، یعنی دایره گشاد می‌شود. یکی از برکات ازدواج این است که انسان را از خودم بیرون می‌آورد.

آرزوی من این است که افطاری ایران مثل افطاری مکه شود. البته ما هزار تا خوبی داریم که آنها ندارند. ما هیچ وقت نمی‌خواهیم مثل مکه باشیم. ولی بعضی کارهایشان را باید یاد گرفت. افطاری مکه چطور است؟ ساده، بدون مرز، بدون قید، بدون سن. یک سبد برمی‌دارد می‌آید از این زنبیل‌ها، مقداری شله زرد، فرنی، خرما، هرچه هست، نان پنیر و گردو، هرچه، در سبد می‌گذارد و با یک سفره‌ی نایلونی، می‌آید پهن می‌کند، هر کس هست می‌نشیند. مرز ندارد. این شیعه است یا سنی؟ بچه است یا بزرگ است؟ روزه هست یا نیست. گزینش نمی‌کند. بعضی از ما گزینشی برخوردار می‌کنیم.

بنده خدایی بود در هیأت شام می‌داد. اما یک عده هم سر کوچه می‌ایستادند. اهل نماز جماعت و روضه و اینها نبودند، فقط وقت شام می‌آمدند. این صاحبخانه یک روز گفت: شما خجالت نمی‌کشید. نه نماز جماعت می‌آید. نه سخنرانی گوش می‌دهید، نه عزاداری می‌کنید، فقط سفره که پهن می‌شود می‌آید! خوب به اینها هم برخورد و گفتند: آقا سفره‌ات برای خودت! ما رفتیم. رفتند. شب امام حسین را خواب دید. گفت: اینها در طول سال که در خانه‌ی تو نمی‌آیند. وقتی پرچم امام حسین است می‌آیند. اینها مهمان من هستند. در طول سال اینها در خانه‌ی تو را نمی‌زنند. حالا ولی چون پرچم یا حسین است داخل می‌آیند. اینها مهمان من هستند چرا اینها را بیرون کردی؟ اینها خیلی مهم است.

۴ - عنایت امام رضا علیه السلام به زائران:

یک خانمی بود فکرش کج بود. عقیده‌ای به زیارت و توسل و عبادت و اینها نداشت. اهل حجاب و... اصلاً طور دیگری بود. ولی شوهرش مذهبی بود و خودش نبود. به شوهرش گفت: من می‌خواهم مشهد بروم ولی من را دور و اطراف حرم نبر. من را هتل‌هایی ببر که دور از حرم است، تو هر چه می‌خواهی برو دو لیتر گریه کن. من حال حرم ندارم! من مشهد را می‌خواهم، ولی نه برای حرمش!

شوهر هم گفت: بسیار خوب، زنش را برد و آن هتل را گرفت و خودش هم حرم می‌رفت و زن هم حرم نمی‌رفت. روز آخر که در ماشین نشستند بیایند، این خانم گنبد را دید. گفت: یا امام رضا، ما حرم نیامدیم اما به ما خوش گذشت. سفر خوشی بود ولو ما زیارت نیامدیم، این را گفت و حرکت کردند. در ماشین این خانم خوابش برد. خواب دید که امام رضا فرمود: همین که در شهر من به شما خوش گذشت من راضی هستم. ما دوست داریم که کسانی که می‌آیند به آنها بد نگذرد. زن از خواب بیدار شد، به شوهرش گفت: برگرد برگرد. گفت: چه شد! گفت: برگرد، برگرد، برگرد، برگرد! مگر چه شده؟ گفت: امام رضا گفت که ولو زیارت نیامدی، زیارت من نیامدی، ولی به تو خوش گذشت من راضی هستم. {گریه‌ی حضار} ببینید روح چقدر بزرگ است، روح چقدر بزرگ است.

از این روح‌ها در جامعه‌ی ما هم هست. من کسی را در جمهوری اسلامی سراغ دارم که به یک نفر گفت: آقا بین من تو را دوست ندارم. من برای اینکه منافق نباشم به تو می‌گویم. از تو خوشم نمی‌آید اما این کار چون کار تو است انجام بده هرچه هم بخواهی پول به تو می‌دهم. هر امکاناتی هم بخواهی به تو می‌دهم. یعنی اینطور نباشد چون دوستش ندارم، برایش کار راه نیاندازم. من کار کسی را راه می‌اندازم که دوستم دارد. اینها معامله است. به کسی افطاری می‌دهم که افطاری داد. برای کسی چشم روشنی می‌برم که چشم روشنی آورد. برای کسی سوغاتی می‌برم که با من خداحافظی کرد. او که با من خداحافظی نکرد. من هم سوغاتی‌اش نمی‌دهم. این تنگ نظری است. روح تنگ است. دعای عهد می‌گوید: بزرگ شو. سلام می‌دهی، «عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ». مرز «فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا» شرط ابداء «حَيْهِمْ وَ مَبْتِئِهِمْ»!

دعا خیلی ما را بزرگ می‌کند. در دعای عید فطر می‌گوییم: خدایا، «و اسئلك ما سئلك منك عبادك الصالحون»، «عبادك الصالحون» نمی‌گوید عباد صالحی که فعلاً زنده هستند. یا عباد الصالح دیروز، یا عباد الصالح فردا. یعنی تمام بندگان صالح گذشته، و تمام بندگان صالح امروز، و تمام بندگان صالحی که هنوز به دنیا

نیامدند. هر چیزی که در طول تاریخ گذشته و حال و آینده بندگان خاص از تو خواستند همه را یکجا، به من بده. دعا خیلی وسیع است، خیلی دعا بزرگ است.

اسم امام رضا را بردیم، چون بحث هم در آستانه‌ی شهادت امام رضا پخش می‌شود، از پای تلویزیون یک سلام بکنید با همان سلام ساده «السَّلَامُ عَلَیکَ یا عَلِیُّ بنِ مُوسَى الرَّضَا وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکَاتُهَا».

این برخوردی که می‌کنیم نسبت به شهدا هم اینطور باشد. دارید می‌روید عکس یک شهید را می‌بینید. نمی‌دانید چه کسی است. اما بالاخره عکس شهید است. «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» خدایا ثواب این صلوات برای این شهید، هرکس می‌خواهد باشد. چون شهید زنده است و تو به او هدیه می‌فرستی، «فَاحْیُوا بِأَحْسَنَ» (نساء/ ۸۶) قرآن می‌گوید: به زنده که هدیه می‌دهی او باید جواب بهتر به تو بدهد. تو هدیه یک صلوات می‌فرستی، او هم می‌گوید: «إِنْ شَاءَ اللهُ» خدا دفع خطر از تو کند. خیر از عمرت بینی! تو به او هدیه کن، او هم به تو برمی‌گرداند. آنوقت از عمرت خیر می‌بینی. گاهی خدا چنان همه‌ی درها را باز می‌کند. همه‌ی چراغ‌ها سبز است. گاهی هم همه‌ی درها را می‌بندد و همه‌ی چراغ‌ها قرمز است. دیگر چه می‌گوید؟ بدون مرز، بدون شرط.

۵ - شریک کردن والدین در دعا و زیارت:

بدون تاریخ، «وَعَنْ وَالِدَی وَ وُلْدَی وَ عَنِّی» ای امام زمان سلام می‌کنم از طرف خودم، و از طرف «وَالِدَی» و «وُلْدَی» یعنی هم نسل گذشته، هم نسل آینده. نسل گذشته و نسل آینده.

بدون حساب، سلام که می‌کند نمی‌گوید: چه مقدار. می‌گوید که: «وَزِنَةَ عَرْشِ اللهِ» به وزن عرش خدا، «وَمِدَادَ کَلِمَاتِهِ» به مقدار کلمات الهی، به مقدار وزن عرش خدا، «وَمُنْتَهَى رِضَا» آخرین درجه‌ی رضایت او، «وَعَدَدَ مَا أَحْصَاهُ کِتَابُهُ» به عدد آنچه کتاب شمارش کرده، «وَأَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ» به عدد علمت، او...! چه شد؟ مهدی جان! ای امام زمان، سلام بر تو به عدد وزن عرش، به عدد هرچه که نوشته شده، به عدد هرچه خدا بر آن علم دارد. خیلی مهم است. ما وقتی شکر می‌کنیم می‌گوییم: خدایا، صد هزار مرتبه شکر! صد هزار مرتبه چیزی نیست. صد هزار تا یک مشت شکر است. شما با مشتت چنین کن، یک مشت شکر صد هزار تا می‌شود. شما که می‌گویید صد هزار تا شکر یعنی خدایا بین چقدر تو را بالا بردیم؟ به اندازه‌ی صد هزار تا! صد هزار تا چیزی نیست.

دختر کوچک امام حسین که دیده کربلا پدرش را شهید کردند، اسیرش کردند، در کاخ ابن زیاد و یزید آمده وقتی می‌گویند: وضع چطور است؟ نمی‌گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» صد هزار تا! می‌گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَدَدَ الرَّمْلِ وَ

الْحَصَى» به عدد دانه‌های شن «الْحَمْدُ لِلَّهِ!» دختر سه ساله می‌گوید: به اندازه‌ی دانه‌های شن، ولی ما چه می‌گوییم؟ صد هزار مرتبه! خیلی فکر ما کوچک است.

علاقه تازه به تازه، آخر یک کسی می‌گوید: دوست دارم، می‌رود که می‌رود که می‌رود. یک کسی هر روز زنگ می‌زند که آقا دوستت دارم. می‌گوید: «اللَّهُمَّ أَجِدُّ لَهُ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي كُلِّ يَوْمٍ» مهدی جان، امروز و هر روز، «أَجِدُّ» یعنی بیعتم را تجدید می‌کنم.

بگذارید این را هم بنویسم. علاقه‌ی جمعی، علاقه‌ی بدون مرز، علاقه‌ی بدون شرط، علاقه‌ی بی حساب، به عدد وزن عرش خدا، علاقه‌ی بدون تاریخ، تاریخ گذشته «والدی» تاریخ آینده «وُلدی». علاقه‌ی تازه به تازه، تازه به تازه، «اللَّهُمَّ أَجِدُّ لَهُ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي كُلِّ يَوْمٍ»، «أَجِدُّ» یعنی هی تجدید می‌کنم، یعنی تازه به تازه.

۶ - عهد و عقد و بیعت با امام زمان عجل الله فرجه:

علاقه‌ی رو به رشد، یعنی چه؟ می‌گوید: «عَهْدًا» بعد از عهداً می‌گوید «وَ عَقْدًا» بعد از عقداً می‌گوید «وَ بَيْعَةً» «اللَّهُ أَكْبَرُ!» چه خبر است؟ مهندسی‌اش را می‌بینید. عهد یعنی تعهد، مهدی جان، در دعای عهد می‌گوییم: ای امام زمان سلام و صلوات بر تو، این سلام من عهد است. یعنی با تو تعهد می‌کنم. تعهد می‌کنم یعنی قرار می‌گذارم بین خودم و خدا، بعد می‌گوید: عهد کم است. پررنگش کن، «عقد». عقد یعنی گره، دو نفر ممکن است با هم عهد ببندند، وعده داشته باشند، اما به هم گره نخورند. «عقد» یعنی گره. می‌گویند: عروس را عقد کردند. پسر عقد کرد یعنی گره خورد. ممکن است عهد باشد، عقد هم باشد، اما تسلیم نباشد. می‌گوید: «وَ بَيْعَةً»، تسلیم تسلیم است. یعنی هی پررنگش می‌کند. «عَهْدًا» تعهد با حضرت مهدی، «عَقْدًا» عقد با امام زمان، «وَ بَيْعَةً» بیعت کنید با او و تسلیم شوید. «عَقْدًا وَ عَهْدًا...» «اللَّهُ أَكْبَرُ!»

چقدر این دعاها لطیف است. هر کدام هم یک معنا دارد. مثلاً در دعای کمیل می‌گوییم: «متذلل خاشع» یا بعضی جمله‌ها هست که هی چند تا جمله می‌گوید هر جمله‌اش یک باری دارد. هر جمله‌اش یک باری دارد. «عَقْدًا وَ عَهْدًا وَ بَيْعَةً»

علاقه‌ی حتمی، چقدر خوب است این تابلو شود. علاقه‌ی حتمی، می‌گوید: «فِي رَقَبَتِي» یعنی به گردن من، «رَقَبَ» یعنی گردن. «فِي رَقَبَتِي» علاقه‌ی حتمی، «فِي رَقَبَتِي» ممکن است کسی علاقه داشته باشد ولی افتخار نکند. می‌گوید: نه، علاقه‌ی افتخار آمیز. علاقه‌ی افتخار آمیز، این کلمه از کجا درمی‌آید؟ از این جمله،

می فرماید: «اللَّهُمَّ فَكَمَا شَرَّفْتَنِي بِهَذَا التَّشْرِيفِ وَفَضَّلْتَنِي بِهَذِهِ الْفَضِيلَةِ». «شَرَّفْتَنِي» خدایا، من را مشرف کردی، «فَضَّلْتَنِي» خدایا مرا به خاطر این علاقه فضیلت دادی. «شَرَّفْتَنِي فَضَّلْتَنِي» یعنی من افتخار می کنم.

آخر گاهی یک کسی نجار است، اما به شغلش افتخار نمی کند. می گوید: دیگر از خرجی زن و بچه ام آدمم نجار شدم. کارمند دولت است، می گوید: برای خرجی زن و بچه بود. ولی یک کسی افتخار می کند. هرکسی باید «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِهَا أَنْزَلَ» (بقره/ ۲۸۵) باید آدم افتخار کند، به شغلی که می گیرد افتخار کند. «وَ خَصَّصْتَنِي بِهَذِهِ النِّعْمَةِ»، «شَرَّفْتَنِي، فَضَّلْتَنِي، خَصَّصْتَنِي» یعنی خدایا افتخار می کنم که مرا پذیرفتی که مهر امام زمان در دل من است. معرفت امام زمان در دل من است.

۷ - یاری امام زمان علیه السلام تا سر حد شهادت:

علاقه همراه با همه‌ی مراحل، می گوید: «وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَشْيَاعِهِ وَ الذَّائِبِينَ عَنْهُ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ» تمام مراحل حضور را داشته باشم. آخر گاهی وقت‌ها انسان یک کسی را دوست دارد در حدی که مثلاً یک میلیون به او وام بدهد. ولی می گوید: همسفر باشم، می گوید: نه، همسفر نه، بابا این پول را بگیر و خودت برو. عقب ما نیا.

گاهی یک کسی می گوید: عقب من بیا، پولت نمی دهم اما می خواهی بیایی در ماشین سوار شو تو را ببریم. یعنی از یک جهت یک جایی پررنگ است، یک جایی کمرنگ است.

می گوید: خدایا قرار بده مرا «أَنْصَارِهِ»، «وَ أَشْيَاعِهِ» شیعه، شیعه یعنی دنباله رو، «انصار» نصرت در جایی که نیاز به کمک هست. شیعه نه کمک هم نیست من دنبالت هستم. مثل تشییع جنازه، تشییع جنازه یعنی دنبال جنازه، شیعه یعنی من دنبال تو هستم. «وَ الذَّائِبِينَ عَنْهُ» از تو دفاع می کنم. کسی بگوید بالای چشمت ابرو است، برخورد می کنم. اینطور نیست که من بگذارم هرکسی هر چرندی بخواهد بگوید، بگوید. اگر کسی به اهل بیت حرف زشتی بزند، فتوا را ببینید حتی می شود او را کشت بدون اجازه‌ی حاکم شهر! قاضی هم نمی خواهد، دادگاه هم نمی خواهد. یک کسی از زبانش در رفت، نفهمید چه می گوید، نفهمید حسابش جداست. اما اگر یک کسی با علم و آگاهی، به زهرا جسارت کند، به امام زمان جسارت کند، امام (ره) فرمود: هرکس سلمان رشدی را بکشد، جهاد کرده و اگر کسی در این راه کشته شود شهید است. «وَ الذَّائِبِينَ عَنْهُ» ما اجازه نمی دهیم که کسی جسارت کند. غیرت دینی داریم. تعصب داریم و افتخار هم می کنیم. اینکه می گویند: تعصب بد است. آدم متعصبی است، تعصب در کار شخصی بد است. مثلاً من روی لباسم تعصب دارم. می بینم یک طلبه با یک کت و شلواری دعوایشان شده، قبل از آنکه بفهمم قصه چیست، می گویم: مرگ بر

ضد ولایت فقیه، چه کار داری به سلسله‌ی جلیله؟ می‌گوید: آقا جان، گوش بده و ارسی کن شاید حق با من باشد. تعصب به لباس نداشته باشد. درست است حالا یک روحانی و غیر روحانی با هم درگیر هستند، اما ممکن است حق با غیر روحانی باشد. تعصب روی لباس!

تعصب روی لهجه، فارس از فارس، ترک از ترک، لر از لر، عرب از عرب، عجم از عجم، این تعصب‌ها بد است. یعنی به خاطر لهجه کمکش می‌کنم. به خاطر همشهری‌گری تعصب می‌کنم. در انتخابات می‌گویم چون این همشهری من است. فامیل من است. همسایه‌ی من است. این تعصب‌ها بد است. اما اگر یک چیزی را فهمیدی این حق است، باقی‌ها باطل، آنجا که حق است باید تعصب داشته باشی. انحصار طلبی در حق خوب است. اول انحصار طلب خود خداست. چون می‌گوید: «لا اله» هیچکس را قبول ندارم، «إِلَّا اللهُ!» جز خدا، باقی‌ها را دور بریز. انحصار طلبی است. بگوییم: نه بین انحصار طلب نباش. یک جایی که حق و باطل است، آدم باید هم این را داشته باشد، هم آن را. باسمه تعالی این فکر غلط است. آدم باید حق را داشته باشد، باطل را هم رها کند. من تعصب ندارم، اگر فهمیدی حق است روی حق تعصب داشته باش.

خانم‌ها عروسی می‌روند. چون در روضه حجابشان خوب است، در عروسی بعضی‌هایشان ول می‌شوند. چادر هرجا رفت، رفت. لباس هرچه نازک بود، بود. خانم! آخر این هم نامحرم است. یک خانم بود در کاشان تا ما را می‌دید روسری‌اش را چین می‌کرد. گفتم: خانم فقط من نامحرم هستم؟ خوب اینها هم مرد هستند! (خنده حضار) این فکر می‌کرد مثلاً شیخ‌ها نامحرم هستند.

در خارج رفته بودیم یک کسی گفت: بابا ذبح اسلامی است. گوشت گوسفند است. این فکر می‌کرد هرچه گوسفند است ذبح اسلامی است. ممکن است گوسفند باشد، ولی قصابش مسلمان نباشد، «بِسْمِ اللهِ» نگوید، رو به قبله نباشد. این فکر می‌کرد ذبح اسلامی یعنی گوسفند. ذبح اسلامی یعنی هم گوسفند، هم «الله»، هم ذکر خدا، هم رو به قبله، هم ذابۀ مسلمان و مؤمن باشد. یا مثلاً وقتی می‌خواهند خانه‌ی روحانی بیایند، لباس ضخیم می‌پوشند، وقتی می‌خواهند حرم امام رضا بروند، لباسشان خوب است. از حرم بیرون می‌آیند، ول می‌شود. امام رضا نامحرم بود؟ مردم در خیابان محرم هستند؟ این دین فصلی را خدا انتقاد کرده. می‌گوید: بعضی‌ها دینشان لحظه‌ای است. «فَإِذَا رَكَبُوا فِي الْفُلْكِ» (عنکبوت/ ۶۵) وقتی سوار کشتی می‌شوند، می‌بینند موج آمد ممکن است کشتی غرق شود، «دَعُوا اللهَ» «یا الله»، «یا الله!» «فَلَمَّا نَجَّاهُمْ» جفتک می‌زند! همین که کشتی نجات پیدا کرد، «یا الله» او تمام می‌شود. یادش می‌رود. دین موسمی، وقتی گیر می‌کند «یا الله» می‌گوید، گیرش تمام می‌شود، «یا الله» او تمام می‌شود.

۸ - اطاعت و استقامت در راه حق:

علاقه‌ی عاشقانه، می‌گوید: «طَائِعاً غَيْرَ مُكْرَهٍ» مهدی جان، من این سلام‌هایی که کردم روی عشق بود. آخر ما نماز را می‌خوانیم اما نمازمان با عشق نیست. به همین خاطر می‌گویند: نماز خواندیم راحت شدیم. یعنی گیر افتاده بودیم. به بچه می‌گوییم: بلند شو نمازت را بخوان راحت شوی! یعنی گیر کرده است. نه، «طَائِعاً غَيْرَ مُكْرَهٍ» یعنی مهدی جان، من که در دعای عهد با تو سلام می‌کنم، روی عشق زیارت می‌کنم نه روی اکراه! علاقه و عمل دسته جمعی، «فِي الصَّفِّ الَّذِي نَعَتَّ أَهْلَهُ فِي كِتَابِكَ فَقُلْتَ كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ» (بحارالانوار/ج ۸۳/ص ۹۰)

علاقه و عمل در خط سیر، «عَلَى طَاعَتِكَ وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ» یعنی مهدی جان من را از شیعیان قرار بده، منتها طبق آن چیزی که تو گفتی. استقامت مهم نیست. خیلی‌ها مثلاً توده‌ای داشتیم سی سال زندان بود. بله ایشان مقاوم است. استقامتی مهم است که «قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» (فصلت/ ۳۰) این استقامت مهم است. استقامت براساس «الله». این مهم است. یا مثلاً «فَاسْتَقِمْ» استقامت کن. خوب توده‌ای‌ها هم استقامت می‌کنند. می‌گوید: نه، «کَمَا أُمِرْتُ» (هود/ ۱۱۲) یعنی همانطور که مأمور هستی. یعنی طبق امر ما استقامت کن نه طبق یک دندگی و لجبازی و سلیقه. اگر کسی یک سلیقه‌ای دارد روی سلیقه‌اش استقامت می‌کند، این استقامت نیست، یک دندگی است. استقامتی ارزش دارد «کَمَا أُمِرْتُ»، که طبق مأموریت باشد. استقامتی ارزش دارد که «قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ» باشد. یعنی استقامت در خط خدا، استقامت به امر خدا، می‌گوید: مهدی جان مرا جذب خودت کن، «عَلَى طَاعَتِكَ وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ». وقت ما تمام شد. خیلی از حرف‌هایمان ماند.

آقایانی که دیر پیچ تلویزیون را باز کردند، بحث ما این است که دعای عهد زندگی مهدوی در سایه‌ی... وقتی سلام می‌کنید از طرف همه، «عن جمیع المؤمنین» بدون مرز «فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا». بدون شرط «حَيْهِمْ وَ مَيْتِهِمْ». بدون حساب، وزن عرش خدا و وزن علم خدا. بدون تاریخ، «وَالِدَى وَ وُلْدَى». تازه به تازه «أَجَدُّ لَهُ». روز به روز تجدید عهد می‌کنم. رو به رشد «عهد» بروم پررنگ تر شوم «عقد» پررنگ تر از عقد «بیعة». علاقه‌ی حتمی، «فِي رَقَبَتِي» به گردن من. علاقه‌ی افتخار آمیز، اینها نکاتی بود که از دعای عهد... حیف که ما مزه‌ی دین را نچشیدیم.

خدایا به آبروی امام زمان قسمت می‌دهیم، ما را از انصار واقعی امام زمان قرار بده. ما را طوری قرار بده که همینطور که امیرالمؤمنین یارانش را می‌دید لذت می‌برد هر وقت حضرت مهدی به ما توجه می‌کند لذت ببرد. و این به این است که زمانی که امام زمان غائب است، از کسی که امام زمان گفته وقتی من غائب هستم

فقیه عادل بی‌هوا، بی‌هوس پیروی کنیم. دستتان را در دست قیه عادل بی‌هوس بگذارید. مجتهد جامع‌الشرایط، سهم امام را باید بدهیم. اینکه آدم در دعای ندبه یا دعای کمیل دو لیتر گریه کند، یا شب قدر، یا عزاداری، دو لیتر گریه می‌کند اما خمس نمی‌دهد. گریه می‌کند که چرا حضرت زهرا و فدک را غصب کردند، گریه نمی‌کند که چرا خودش هم حق حضرت مهدی را نمی‌دهد. خدایا ما را از یاران واقعی امام زمان تا ابد قرار بده.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته